

گرایشهای شیعی در مصر تا میانه سده سوم هجری*

دکتر مهدی جلیلی

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

نگارنده در این نوشتار به بررسی شکل‌گیری مذهب تشیع و گسترش آن در مصر به عنوان یکی از سرزمین‌هایی که به دور از منازعات و رقابتهای سیاسی امویان و عباسیان بوده، می‌پردازد. نکته‌های اصلی مطرح شده در این نوشتار عبارت است از: جایگاه و موقعیت مصر در دوره خلفای راشدین، توجه خاص علی (ع) به مصر، عامل اصلی شکل‌گیری تشیع در آن جا، تشکیل خلافت عباسی و واکنش شیعیان مصر، پی‌آمد قیام نفس زکیه و ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع)، تبلیغات شیعیان امامی و زیدی، برخورد خلیفگان عباسی با شیعیان، اخراج علویان و قیامهای علوی مصر در سده سوم هجری. در پایان به گونه اجمالی برخی از علل گسترش تشیع در مصر بررسی شده است. این عوامل عبارتند از: مهاجرت شیعیان، دوستی اهل بیت (ع)، قیامهای علوی و تقیه.

کلیدواژه‌ها: شیعه، تشیع، مصر، علویان، قیامهای علوی، مهاجرت.

* - تاریخ وصول: ۸۱/۱/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۱/۳/۳۰.

مصر در پایان دهه دوم هجری و در دوره خلافت خلیفه دوم فتح شد. این سرزمین در دوره خلفای راشدین یکی از چهار بخش اصلی قلمرو خلافت اسلامی بود که در مقایسه با عراق و شام کمتر در اختلافات سیاسی درگیر شد. حضور شماری از صحابه در مصر که برخی از آنان در فتح مصر شرکت داشتند و یا بعدها به آن جا سفر کردند و از یاران خاص علی (ع) بودند، مانند مقداد بن اسود، ابو ایوب انصاری، ابوذر غفاری، عمار یاسر، عبدالله بن عباس، عمرو بن حلق (مقریزی، ۱۴/۲ - ۱۵؛ سیوطی، ۱/ ۱۴۵ - ۲۰۰) در شکل‌گیری گرایش دینی مردم مصر مؤثر بودند. غلبه بنی‌امیه بر منابع قدرت سیاسی و اقتصادی در دوره خلافت عثمان و بد رفتاری و فشار بر مردم، نارضایتی مصریان را در پی داشت. قیام محمد بن ابی حذیفه در مصر در سال ۳۵ ق علیه عثمان را برخی نخستین بازتاب حمایت مردم مصر از شیعه می‌دانند. (ابن تغری بردی، ۹۴/۱ - ۹۵؛ وردانی، ۲۳). محمد بن ابی حذیفه که از شیعیان خاص علی (ع) بود، پیش از آن که فرمانروای مصر شود، مردم را علیه عثمان تحریک می‌کرد و آنان را تشویق کرد که برای قتل عثمان به مدینه بروند. او پیش از کشته شدن عثمان، عبدالله بن سعد بن ابی سرح والی مصر را اخراج کرد (حرزالدین، ۲۵۰/۲). به گفته ابن اثیر، عثمان در صدد برآمد با سیصد هزار دینار محمد بن ابی حذیفه را بفریبد که دست از مقابله، با او بردارد ولی او نپذیرفت (ابن اثیر، ۲۶۵/۷ - ۲۶۶).

در شورش‌هایی که در مدینه علیه عثمان روی داد و به کشته شدن او انجامید، مصریان نقش مؤثری داشتند. گرایش مردم مصر به علی (ع) در تعیین خلیفه پس از عثمان آشکار شد. پس از کشته شدن عثمان، مردم کوفه طرفدار زبیر و مردم بصره حامی طلحه بودند. مصریان حاضر در مدینه از علی (ع) حمایت کردند (ابن اثیر، ۱۵۹/۳) به نوشته سیوطی (۵/۲) چون عثمان کشته شد، مدینه پنج روز بدون خلیفه بود. مردم مصر اصرار داشتند که با علی (ع) بیعت کنند و او از مردم می‌گریخت تا سرانجام آن را پذیرفت. در دوره خلافت علی (ع) که تحركات معاویه در شام آغاز شد، مصر می‌توانست

نقش مهمی در تحولات سیاسی پس از آن داشته باشد؛ بدین روی علی (ع) مصر را مورد توجه خاص قرار داد و قیس بن سعد بن عباده را که پدرش در پایان سقیفه بنی ساعده از علی (ع) حمایت کرد^۱، به فرمانروایی مصر گماشت. مقریزی گوید: بعد از ورود قیس بن سعد بن عباده به مصر همه مصریان غیر از ساکنان قریه خربت^۲ که طرفدار عثمان بودند، پیرو علی شدند و از او اطاعت کردند (مقریزی، ۹۳/۴). معاویه که از انتصاب قیس احساس خطر می‌کرد در صدد برآمد او را به خود نزدیک کند و چون در این کار موفق نشد با شایعه پراکنی موجبات عزل او را فراهم کرد (کندی، ۲۳ - ۲۴؛ مقریزی، ۹۳/۲ و ۱۵۵). انتخاب محمد بن ابی‌بکر^۳ که در خانه علی (ع) پرورش یافته بود (نهج البلاغه، ۱۷۳؛ مسعودی، ۷۶۸/۲) و مالک اشتر که از یاران فداکار او بود، توجه خاص علی (ع) را به مصر نشان می‌دهد. گذشته از آن که در نامه ۲۷ نهج البلاغه به محمد بن ابی‌بکر در مورد طرز برخورد با مردم مصر سفارش شده، در نامه ۳۸ خطاب به مردم مصر وقتی مالک اشتر را به آن جا فرستادند چنین آمده است: «مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیرخواه شما دیدم و سرسختی او را در برابر دشمنان پسندیدم» (نهج البلاغه، ۹۴۲ - ۹۴۳). با حضور کارگزاران مورد اعتماد علی (ع) در مصر و توجه خاص به آن جا، مصریان با افکار و اندیشه‌های تشیع آشنا شدند و در حقیقت جوهره اندیشه‌های شیعی یعنی عدالت

۱. به گفته ابن اثیر (۳۲۵/۲، ۳۳۱) در بیعت سقیفه انصار یا بعضی از آنان گفتند ما با غیر علی بیعت نخواهیم کرد. سعد بن عباده تا پایان عمر با ابوبکر بیعت نکرد. قیس پسر سعد بن عباده هم از یاران نیکخواه علی (ع) بود. (ابن هلال ثقفی، ۱۷۴).

۲. به فتح یا کسر اول و کسر راء و سکون باء استانی است در غرب مصر نزدیک اسکندریه.

۳. در مورد تقدم و تأخر والیان مصر در دوره خلافت علی (ع) اختلاف است. کندی (ص ۲۵) و مقریزی (ج ۴، ص ۱۵۵) به ترتیب قیس بن سعد بن عباده، مالک اشتر و محمد بن ابی‌بکر ذکر کرده‌اند ولی یعقوبی (ج ۲، ص ۹۹) و مسعودی (ج ۱، ص ۷۶۸) محمد بن ابی‌بکر را مقدم بر مالک اشتر دانسته‌اند.

و مساوات اسلامی بر مصر حاکم شد؛ عدالتی که شیعیان در طول تاریخ در انتظار آن بوده‌اند و توده مردم برای تحقق آن با رهبران قیامهای علوی همکاری کرده‌اند. در سال ۳۸ ق بعد از یک رشته حوادثی که در مصر رخ داد، این سرزمین از قلمرو خلافت جدا شد و تا سال ۴۳ ق عمروعاص برمصر فرمانروایی کرد (کندی، ۳۱ - ۳۴). بعد از شهادت علی (ع) در رمضان سال ۴۰ ق و به خلافت رسیدن معاویه، سپاه و اشراف مصر به عثمان و معاویه گرایش داشتند ولی توده مردم به علویان متمایل بودند. (مقریزی، ۱۵۶/۴). در دوره خلافت معاویه سیاست تعقیب و مجازات شیعیان به مرحله اجرا گذاشته شد و سبّ علی (ع) بر منبرها معمول شد. بازتاب این عمل این بود که شیعیان مصر تقیه را پیشه خود سازند و تشیع در دوران بنی‌امیه در مصر کمتر نمود داشت. به نوشته مقریزی (همانجا، ۱۵۷) پس از قیام ابن زبیر در مکه، گروهی از خوارج به مصر رفتند و به نام ابن زبیر خطبه خوانده شد و مردم مصر سه دسته بودند. جمعی به تشیع گرایش داشتند، بخشی طرفدار عثمان و گروهی پیرو خوارج بودند. چون مروان در سال ۶۴ ق به مصر وارد شد و خوارج را سرکوب کرد، طرفداران عثمان بر مصر غلبه یافتند و سبّ علی (ع) بر منبرها معمول شد و علویان و خوارج و شیعیان مصر جرأت اظهار عقیده نداشتند. در عین حال شواهدی در دست است که گرایش مصریان را به تشیع در دوره امویان نشان می‌دهد. به گزارش کمونه حسینی در سال ۱۲۲ ق که هشام بن عبدالملک سر زید بن علی را به مصر فرستاد و آن را بر بالای منبر جامع فسطاط نصب کردند، مردم مصر آن را ربودند و در محلی دفن کردند (کمونه حسینی، ۲۴۴؛ مقریزی، ۳۱۷/۴).

عباسیان که پس از شکست بنی‌امیه در زاب برای دستگیری مروان وارد مصر شدند، در بسیاری از شهرها با پوشش سیاه مردم که نشانه تسلیم شدن به دعوت

عباسیان بود، مواجه شدند.^۱ گرچه بخشی از آنان به سبب فرار از مجازات چنین وانمود کردند ولی احتمالاً بخشی از مردم مصر به سبب گرایشهای شیعی، عباسیان را پذیرفتند؛ به ویژه آن که عباسیان شعار «الرضا من آل محمد» را مطرح کردند و شیعیان نقش مهمی در ساقط کردن بنی امیه و به قدرت رساندن عباسیان داشتند. احتمالاً مردم مصر انتظار آن داشتند که علویان به خلافت برسند.

ده سال پس از تشکیل خلافت عباسی، نخستین قیام علوی در حجاز و عراق روی داد. محمد بن عبدالله بن محض معروف به «نفس زکیه» که در میان علویان از جاهت زیادی برخوردار بود، در رأس این قیام قرار داشت. او برای گسترش دعوت کارگزاری به شهرهای مختلف فرستاد. پسرش علی بن محمد بن عبدالله مأمور دعوت در مصر شد. در سال ۱۴۴ ق علی بن محمد بن عبدالله پنهانی وارد مصر شد تا مردم را به پیروی از پدر و عمویش دعوت کند. او به خانه عسامه بن عمرو معافری رفت. مأمور برید خبر ورود علی بن محمد را به حمید بن قحطبه والی مصر گزارش کرد و از او خواست علی بن محمد را دستگیر کند. حمید که خود گرایش به تشیع^۲ داشت، ورود علی بن محمد به مصر را انکار کرد و پنهانی کسی را نزد او فرستاد و علی بن محمد نیز خود را پنهان ساخت. روز بعد حمید بن قحطبه گروهی را برای دستگیری علی بن محمد فرستاد ولی آنان او را نیافتند. مأمور برید مصر این خبر را به منصور خلیفه عباسی گزارش کرد و به سبب همین کوتاهی حمید بن قحطبه در اواخر سال ۱۴۴ ق از فرمانروایی مصر عزل شد و مورد غضب قرار گرفت (کندی، ۹۱).

در دوره فرمانروایی یزید بن حاتم بر مصر (۱۴۴ - ۱۵۲ ق)، دعوت علویان

۱. در شوال ۱۳۲ ق که مروان وارد مصر شد، مردم حوف شرقی، اسکندریه، صعید و اسوان لباس سیاه پوشیدند. (کندی، تاریخ ولایة مصر، ص ۷۸؛ ابن تغری بردی، ج ۱، ص ۳۱۶).
 ۲. بنگرید به صفحه بعد.

بنی حسن در مصر آشکار شد و گروه بسیاری از مردم مصر با علی بن محمد بن عبدالله بیعت کردند. او نخستین علوی است که برای قیام در دوره عباسیان وارد مصر شد (همانجا؛ مقریزی، ۱۵۸/۴). خالد بن سعید بن ربیع که نیای او ربیعه بن حبیش از شیعیان و یاران ویژه علی (ع) بود، مأمور دعوت بنی حسن در مصر بود. در مجلسی که با حضور گروهی از بزرگان مصر که دعوت علویان را پذیرفته بودند، تشکیل شد، زمان قیام و چگونگی آن مطرح شد. یکی از افرادی که در جلسه حضور داشت، خبر را به اطلاع یزید بن حاتم رساند. علی بن محمد^۱ در دهم شوال ۱۴۵ ق در مصر قیام کرد و گروهی از مردم مصر دعوت او را پذیرفتند. در ذی الحجه همان سال، سر ابراهیم بن عبدالله را که در بصره قیام کرده بود به مصر آوردند و در جامع فسطاط نصب کردند. با پراکنده شدن یاران علی بن محمد قیام او در مصر با شکست مواجه شد. (مقریزی، ۱۵۸/۴). در مورد سرنوشت علی بن محمد اختلاف است. برخی گفته‌اند او را نزد منصور فرستادند. قول دیگر آن است که او نزد عسامه بن عمرو پنهان شد و در محلی به نام طوه^۲ فوت کرد و همانجا به خاک سپرده شد. عسامه را به عراق بردند و مدتی در آن جا زندانی بود، تا این که در دوره خلافت مهدی عباسی آزاد شد (کندی، ۹۴).

پس از قیام علی بن محمد بن عبدالله گرایش به تشیع در میان مصریان رواج پیدا کرد و بسیاری از مردم و حتی برخی از گارگزاران نظام اداری مصر شیعه بودند.

۱. به گفته کندی (تاریخ ولایة مصر، ص ۹۴)، مقریزی (المواعظ و الاعتبار، ج ۴، ص ۱۵۹)، ابن اثیر (الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۲۲) و ابن تغری بردی (النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۳) علی بن محمد در مصر قیام کرد ولی ابن خلدون گوید: علی پسر محمد بن عبدالله به سند رفت و در آن جا بود تا کشته شد، (تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۷).
 ۲. شهری در بلاد سعید در غرب نیل در نزدیکی طوخ الخیل (القاموس الجغرافی للبلاد المصریة، قسمت دوم از جلد سوم، ص ۲۰۲).

مقریزی تصریح می‌کند که شیعیان علی (ع) تا دوره خلافت متوکل در مصر بودند (مقریزی، ۱۵۹/۴). حمید بن قحطبه که هنگام ورود علی بن محمد بن عبدالله به مصر، والی آن جا بود و مانع دستگیری او در ابتدای ورودش به مصر شد، با نفس زکیه بیعت کرده بود؛ (اصفهانى، ۱۸۶) گرچه پس از بازگشت به عراق فرماندهی بخشی از سپاهی را که با نفس زکیه می‌جنگید به عهده داشت (ابن کثیر، ۱۰/۱۰۰). عسامه بن عمرو معافری که علی بن محمد بن عبدالله را پناه داده بود، به عراق بردند و مدتی در زندان بود تا این که مهدی خلیفه عباسی او را آزاد کرد. عسامه در دوره خلافت مهدی رئیس شرطه و در دوره خلافت موسی الهادی والی مصر بود. (کندی، ۹۹ - ۱۰۳). خالد بن سعید که دعوت علی بن محمد بن عبدالله را رهبری می‌کرد، مدت زیادی در مصر به صورت پنهانی زندگی کرد، تا این که در زمان خلافت مهدی پس از سال ۱۶۰ ق درگذشت (همانجا، ۱۰۴). با حمایت علی بن سلیمان عباسی که در دوره خلافت موسی الهادی والی مصر بود و گرایشهای شیعی داشت و واضح جد یعقوبی که مأمور برید مصر و بر مذهب تشیع بود، ادریس بن عبدالله توانست از مصر به مغرب برود و نخستین دولت شیعی را تأسیس کند. به همین علت، هر دو، مورد غضب خلیفگان عباسی قرار گرفتند و واضح، جان خود را در این راه فدا کرد. اگر روایت کندی (ص ۱۰۶) و ابن تغری بردی (۶۲/۲) را بپذیریم که گفته‌اند علی بن سلیمان طمع خلافت داشت و به همین علت هارون او را عزل کرد، به معنی آن است که شیعیان مصر در صدد تشکیل دولت بر آمده بودند.

از آغاز خلافت عباسی تا میانه سده سوم هجری، تشیع در سراسر سرزمینهای اسلامی وارد مرحله خاصی شد که بخشی از آن به سبب بازتاب سیاستهایی است که عباسیان در پیش گرفته بودند. عباسیان که با نیرنگ خلافت را به چنگ آورده بودند. از جانب علویان احساس خطر می‌کردند؛ به همین روی علویان را شدیداً تحت نظر داشتند. شیعیان در این مرحله دو روش متفاوت در پیش گرفتند. رهبران شیعه امامیه با

بکارگیری تقیه و ایجاد سازمان وکالت بخشی از وظایف خود را به وکیلان واگذار کردند (جاسم حسین، ۷۸ - ۸۱ و ۱۳۴ - ۱۴۱) که با نظارت غیر مستقیم پیشوایان شیعه به انجام برسد و بخش دیگری از کارها را شخصاً عهده‌دار شدند. آنان مدینه را که از میانه سده اول هجری موقعیت سیاسی خود را از دست داده بود و تبدیل به یک پایگاه فرهنگی شده بود، به عنوان مرکز فعالیت انتخاب کردند و به جز ایامی که به وسیله خلیفگان عباسی به مرکز خلافت احضار می‌شدند، در مدینه اقامت داشتند؛ پایان این مرحله مصادف بود با آغاز غیبت صغری. در این مرحله سادات زیدی و حسنی، روش مبارزه نظامی را در پیش گرفتند و در سراسر قلمرو اسلامی پراکنده شدند و به مدت یک سده با عباسیان مبارزه کردند. مبارزه سادات حسنی و زیدی سبب شد که افزون بر گسترش تشیع، در نیمه دوم سده دوم هجری نخستین دولت شیعی زیدی به نام دولت ادریسی در مغرب تشکیل شود و در اوایل سده سوم هجری، بنی رسی تبلیغات گسترده‌ای را در ایران، عراق، یمن، حجاز و مصر آغاز کردند و مقدمات تشکیل دولت آنان در یمن فراهم شد. در این دوره که مأمون سیاست تعقیب علویان را به مرحله اجرا گذاشته بود، قاسم رسی به مصر رفت و مدتها در آن جا به تبلیغ تشیع پرداخت (فضیلت الشامی، ۱۸۵ - ۱۸۶). تشکیل دولت علویان طبرستان در میانه سده سوم هجری به دنبال همین مبارزات بود. مصر به لحاظ سیاسی از نیمه سده دوم تا میانه سده سوم هجری، وضعیت خاصی داشت. قبایل عرب مصر که از دوره خلافت مهدی مخالفت با عباسیان را آغاز کرده بودند، در دوره هارون به سبب بی‌اعتنایی به اعراب و قدرت یافتن ایرانیان بر مبارزات خود افزودند. در دوره خلافت مأمون با انتقال مرکز خلافت از بغداد به مرو، گرایش مأمون به معتزله و حمایت او از حادث بودن قرآن و تحمیل این باور به دیگران، کشتن امین و ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) که در مرکز خلافت رخ داد، بر حوادث سیاسی مصر اثر گذاشت. مخالفت اعراب مصر در اوایل دوره خلافت مأمون به اوج خود رسید؛ به گونه‌ای که در سالهای ۱۹۹ و ۲۰۰ ق، والیان

مصر بدون موافقت مأمون و با انتخاب سران سپاه تعیین می‌شدند (کندی، ۱۲۳ - ۱۲۴). نآرمیها در مصر ادامه یافت و با آن که رجال بزرگی مانند عبدالله طاهر، معتصم و در نهایت شخص مأمون در سال ۲۱۷ ق عازم مصر شدند (همانجا، ۱۵۰) و حتی لشکری از خراسانها برای استقرار امنیت اعزام گردید، ولی مصر تسلیم عباسیان نشد. در دوره خلافت معتصم که نام اعراب از دیوان حذف شد و ترکها جانشین آنان شدند، از قدرت اعراب کاسته شد ولی نآرمیها ادامه یافت.

پاسخ دادن به این پرسش که آیا حوادث سیاسی و اجتماعی یاد شده در گسترش تشیع در مصر مؤثر بوده یا خیر و آیا شیعیان مصر از این فرصت برای گسترش تشیع استفاده کرده‌اند یا خیر، دشوار است. اگر چه پس از قیام علی بن محمد بن عبدالله به مدت یک سده در مصر علوی دیگری قیام نکرد، اما نشانه‌ها و قرینه‌هایی وجود دارد که شیعیان مصر در این دوره فعال بوده‌اند و تشیع در حال گسترش بوده است. گذشته از آن که در آغاز دوره مورد بحث، قیام علی بن محمد بن عبدالله با اقبال عمومی مردم مصر مواجه شد و همانطور که پیشتر آوردیم چند تن از فرمانروایان و کارگزاران مصر شیعه بودند و از تشیع و شیعیان حمایت می‌کردند، نمونه‌های دیگری از فعالیتها و موضع‌گیری مردم مصر به نفع شیعیان دیده می‌شود. اخراج علویان و دیگر شیعیان از مصر در نیمه اول سده سوم هجری و اعمال محدودیتهای سیاسی و اجتماعی بر شیعیانی که در مصر باقی‌مانده بودند و چند قیام شیعی که در فاصله کمی پس از متوکل در مصر روی داد، حکایت از آن دارد که در سراسر دوره مورد بحث شیعیان فعال بوده‌اند که اینک به بررسی آن می‌پردازیم.

ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) با اقبال عمومی مردم مصر مواجه شد و این در شرایطی بود که مردم بغداد و بصره ولایتعهدی را نپذیرفتند (ابن تغری بردی، ۲/۲۶۹) و در کوفه هم ولایتعهدی با مخالفت جمعی از مردم مواجه شد (مختار اللیثی، ۳۶۷). جالب توجه است که بیعت مردم مصر با ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) در محرم

سال ۲۰۲ هجری و در دوره فرمانروایی سری بن حکم که از موالی بنی ضبیه و خراسانی تبار و اهل بلخ بود، انجام شد. (مقریزی، ۱۱۳/۲؛ ابن تغری بردی، ۱۶۵/۲) پس از بیعت مردم مصر به ولایتعهدی، ابراهیم بن مهدی که در بغداد مأمون را از خلافت عزل کرده بود و خود ادعای خلافت داشت، از اعراب ناراضی و سران سپاه مأمون در مصر خواست که وی و ولیعهدش را خلع کنند و با سری بن حکم به مقابله برخیزند. سری بن حکم تا زمانی که خبر شهادت علی بن موسی الرضا (ع) به مصر رسید، با مخالفان ولایتعهدی می‌جنگید (کندی، ۱۳۳ - ۱۳۴).

با فعال شدن سازمان وکالت شیعه امامیه، شماری از مبلغان به سرزمینهای دور دست از جمله مصر کوچ کردند. به نوشته جاسم حسین (ص ۷۸) به نقل از نجاشی برخی از محدثان کوفه مانند محمد بن محمد اشعث، احمد بن سهل، حسین بن علی مصری و اسماعیل بن موسی الکاظم به مصر مهاجرت کردند و به تبلیغ پرداختند. یکی از محورهای تبلیغی آنان احادیث پیامبر درباره مهدویت بود و اینکه مهدی از اعیان نوادگان امام حسین (ع) است. تبلیغات شیعه امامیه در مصر با حضور برخی از شیعیان که به آن جا تبعید شده بودند افزایش یافت. به نوشته طبری (۶۱۴/۸) و ابن اثیر (۳۹۹/۶) مردم قم در سال ۲۱۰ ق علیه مأمون قیام کردند و او را از خلافت خلع کردند ولی این قیام با شکست مواجه شد. جعفر بن داوود قمی یکی از رهبران قیام به مصر تبعید شد و سالها در آن جا به تبلیغ پرداخت. او دو بار از مصر به قم فرار کرد و با مأمون به مبارزه پرداخت (همانجا، ۴۱۵، ۴۲۰) ولی مجدداً به مصر باز گردانده شد.

زیدی‌ها هم‌فعالیت تبلیغی گسترده‌ای آغاز کردند. فضیلت الشامی (صص ۱۸۵-۱۸۶) از فعالیتهای تبلیغی قاسم رسی در اوایل سده سوم هجری در مصر خبر می‌دهد. قاسم در نزدیکی مدینه ساکن بود و به نام برادرش ابن طباطبا دعوت می‌کرد. او بعد از مرگ برادرش ادعای امامت کرد و مردم را به «الرضا من آل محمد (ص)» دعوت کرد. قاسم رسی از پیشوایان زیدی و فردی عالم، فقیه و شاعر بود. تألیفاتش عبارت است از:

الامامه، الرّد علی ابن مقفع، سیاسة النفس، العدل و التوحید، الناسخ و المنسوخ و چند رساله دیگر (زرکلی، ۱۷۱/۵). قاسم رسی مبلغانی به مکه، مدینه، کوفه، بلخ، طالقان و گرگان فرستاد و چون مأمون به تعقیب او پرداخت به مصر رفت و تا پایان خلافت او آن جا پایگاهی برای تبلیغ تشیع بود. قاسم رسی ده سال پنهانی تبلیغ کرد ولی آشکارا به قیام نپرداخت. او در دوره خلافت معتصم به حجاز رفت و تا پایان عمر در همانجا بود. (فضیلت الشامی، ۱۸۵ - ۱۸۶)^۱ متوکل (خلافت ۲۳۲ - ۲۴۷ ق) اداره امور مصر را به منتصر پسر و جانشینش واگذار کرد و در آن جا به نام وی خطبه خوانده می شد. او فردی را به نمایندگی از خود برای اداره امور مصر می فرستاد. در دوره خلافت متوکل که شیعیان سراسر سرزمینهای اسلامی با مشکل مواجه بودند، شیعیان مصر هم از این وضع مستثنی نبودند. شیعه امامیه در زمان متوکل دو کانون تبلیغی فعال داشت: یکی در نزدیکی مرقد امام حسین (ع) و دیگری در مصر (جاسم حسین، ۸۳). او در صدد برآمد تبلیغات هر دو مرکز را تعطیل کند. به دستور او مرقد امام حسین (ع) ویران شد و از زیارت مرقد ایشان جلوگیری به عمل آمد. اسحاق بن یحیی والی مصر در سال ۲۳۶ ق به دستور متوکل بزرگان علوی را از مصر اخراج کرد و به عراق فرستاد؛ بدون اینکه این کار را علنی سازد (کندی، ۱۵۵؛ ابن تغری بردی، ۲/۲۸۵؛ مقریزی، ۲/۱۱۶ - ۱۱۷) و سپس آنان را به مدینه فرستادند. با همه فشارهایی که در دوره متوکل بر شیعیان وارد می شد، بخشی از مردم مصر شیعه بودند. به نوشته مقریزی (۱۵۹/۴) پس از آن که سران علوی از مصر اخراج شدند، شیعیان مصر عقیده خود را مخفی نگه داشتند. کندی (ص ۱۵۸) هم به نکته‌ای اشاره دارد که علاقه‌مندی مصریان را به تشیع نشان می دهد.

۱. ابن خلدون گوید: مأمون در تعقیب قاسم رسی بود که او به سند گریخت و در آن جا بود تا در سال ۲۴۵ فوت کرد. (تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۱۱). برای اطلاع بیشتر ر. ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۰۲؛ ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب ابی طالب، صص ۱۷۴ - ۱۷۵.

او می‌نویسد: یزید بن عبدالله والی مصر یکی از ارتشیان را که مرتکب خطایی شده بود مجازات کرد. او والی را به امام حسن و امام حسین (ع) سوگند داد که از تقصیر او درگذرد. به دستور یزید سی تازیانه دیگر به او زده شد. مأمور برید این خبر را به متوکل گزارش کرد. متوکل دستور داد صد تازیانه دیگر به او زده شود و او را روانه عراق کنند. گرچه برخی از منابع منتصر را حامی شیعیان دانسته‌اند ولی به نظر کنندی (ص ۱۵۹) و مقریزی (۱۵۹/۴) او در سال ۲۴۷ ق محدودیتهایی در مورد علویان مصر به اجرا گذاشت. او به والی مصر نوشت: هیچ علویی صاحب ملکی نشود، سوار بر اسب نشود، علویان از فسطاط خارج نشوند، هیچ یک از علویان بیش از یک برده نداشته باشند و اگر میان علوی و غیرعلوی اختلاف باشد، گفته غیرعلوی را بپذیرد و از او دلیل و مدرک نخواهد.^۱

در دوره خلافت منتصر، در سال ۲۴۸ ق مردم مصر با محمد بن علی بن علی بن حسین بن علی معروف به ابن ابی حُدْری که او را از مبلغان شیعه امامیه دانسته‌اند بیعت کردند. یزید بن عبدالله والی مصر به جنگ آنان رفت و جمعی از یاران او را تازیانه زد و ابن ابی حدری و شماری از طالبیان را از مصر به عراق فرستاد (کندی، ۱۵۹؛ جاسم حسین، ۱۱۵).

برخورد خصمانه نسبت به شیعیان در دوره پس از متوکل همچنان ادامه یافت. یزید بن عبدالله والی مصر در سال ۲۵۰ ق شش تن و در سال ۲۵۵ ق هشت تن از طالبیان را از مصر اخراج کرد (کندی، ۱۶۰). به نوشته مسعودی (۵۷۸/۲) هفتاد و سه تن علوی از فرزندان علی (ع) و جعفر و عقیل که از بیم فتنه و محنتی که در حجاز بود به مصر رفته بودند، در دوره خلافت معتز (۲۵۲ - ۲۵۵ ق) از مصر اخراج شدند و به

۱. دوره خلافت منتصر فقط شش ماه بود؛ شاید این نامه در اواخر دوره خلافت متوکل و به دستور او نوشته شده باشد.

سامرا انتقال یافتند. واکنش علویان نسبت به برخورد خلیفگان عباسی با آنان یک رشته قیامهایی بود که در سراسر فلمرو اسلامی از جمله ری، کوفه، خراسان، قزوین و حجاز روی داد (اصفهانی، ۳۹۷ و ۴۱۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲؛ ابن تغری بردی، ۲/۳۳۳). علویان طبرستان در سال ۲۵۰ ق در شمال ایران، دولتی را تشکیل دادند و در سال ۲۵۵ ق صاحب الزنج (سالار زنگیان) که ادعای علوی بودن داشت، در نزدیکی بغداد، دولت عباسیان را با خطر سقوط مواجه ساخت. علویان مصر هم از فرصت استفاده کردند و با آن که از دوره خلافت متوکل به بعد شماری از علویان و دیگر شیعیان از مصر اخراج شدند و محدودیتهای خاصی در مورد شیعیان باقی مانده در آن جا به مرحله اجرا گذاشته شده بود، در سالهای ۲۵۲ تا ۲۷۰ ق پنج قیام علوی به شرح زیر در مصر رخ داد:

۱ - نخستین قیام علوی مصر در این مرحله، قیام ابن ارقط است. در سال ۲۵۲ ق جابر بن ولید مدلجی^۱ در اسکندریه قیام کرد و جمع زیادی از مردم به او پیوستند. عبدالله بن احمد بن ارقط^۲ که به ابن ارقط معروف بود به او پیوست. او از سوی ابو حرملة فرمانده سپاه جابر بن ولید بر بنا^۳، بوسیر^۴ و سمّود^۵ فرمانروایی یافت و شماری از قبایل عرب بیعت او را پذیرفتند. ابن ارقط ماهها در مقابل یزید بن عبدالله والی مصر جنگید و چون یزید نتوانست وی را شکست دهد، سپاهی از بغداد برای جنگ با ابن ارقط و ابو حرملة به مصر اعزام شد. سرانجام در سال ۲۵۳ ق ابن ارقط اسیر شد و از مصر اخراج گردید. او در میان راه فرار کرد و به مصر بازگشت. ابن طولون در صفر سال ۲۵۵ ق وی را دستگیر کرد و به عراق فرستاد (کندی، ۱۶۰ - ۱۶۲؛

۱. برخی او را شیعه دانسته‌اند. احتمالاً همکاری ابن ارقط با وی به همین جهت بوده است.

۲. در کتاب *منتقلة الطالبية* (ص ۲۹۸) علی بن عبدالله بن احمد ذکر شده است.

۳. شهری در دو میلی سمّود در شمال کشور مصر.

۴. شهری است در استان سمّود در شمال مصر.

۵. شهری است در نزدیکی دمياط در شمال کشور مصر.

مقریزی، ۱۵۹/۴ - ۱۶۰).

۲ - در سال ۲۵۴ ق در دوره فرمانروایی ازجور ترک^۱ احمد بن ابراهیم بن عبدالله بن طباطبا معروف به بغای اکبر در صعید مصر قیام کرد. ازجور سپاهی به جنگ او فرستاد و بغا فرار کرد و بعد از چندی مرد (کندی، ۱۶۵؛ مقریزی، ۱۶۰/۴).

۳ - در سال ۲۵۵ ق و آغاز فرمانروایی ابن طولون بر مصر، احمد بن محمد بن عبدالله بن طباطبا معروف به بغای اصغر میان برقه و اسکندریه قیام کرد. بغای اصغر و همراهان او به صعید رفتند. در جنگی که میان او و سپاه ابن طولون رخ داد، بغای اصغر کشته شد (کندی، همانجا؛ مقریزی، همانجا).

۴ - ابراهیم بن محمد بن یحیی معروف به ابن صوفی در سال ۲۵۳ ق^۲ در صعید مصر قیام کرد. احمد بن طولون والی مصر در این سالها در صدد استقلال بر مصر فرمانروایی کند و با بهره‌برداری از اختلافی که میان معتمد (خلافت ۲۵۶ - ۲۷۹ ق) و برادرش موفق بود، نقشه خود را عملی سازد. ابن صوفی در سال ۲۵۵ ق اسنا^۳ را فتح کرد و گروه بسیاری از مردم دعوت او را پذیرفتند. ابن طولون سپاهی به مقابله او فرستاد که در ربیع الاول ۲۵۶ ق ابن صوفی پیروز شد و فرمانده سپاه ابن طولون اسیر و کشته شد. جنگ دیگر در احمیم^۴ روی داد که ابن صوفی شکست خورد و یارانش پراکنده شدند و او به الواح عقب‌نشینی کرد (ابن تغری بردی، ۶/۳ - ۷). ابن صوفی در سال ۲۵۹ ق به اشمونین^۵ رفت. ابن طولون برای سومین بار لشکری به پیکار با او

۱. نام او در تاریخ ولایة مصر (ص ۱۶۵) ازجور و در المواعظ والاعتبار (ج ۴، ص ۱۶۰) ارجون ذکر شده است.

۲. در مورد آغاز قیام او اختلاف است. ر. ک: کندی، تاریخ ولایة مصر، ص ۱۶۸؛ مقریزی، المواعظ والاعتبار، ج ۴، ص ۱۶۰، ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۶؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۲۳۸.

۳. شهری در ساحل غربی رود نیل در دورترین نقطه بلاد صعید (معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۲۴).

۴. شهری بر ساحل نیل در بلاد صعید.

۵. اشمون یا اشمونین شهری قدیمی مرکز صعید ادنی.

فرستاد. ابن صوفی در این هنگام با ابو عبدالله عمری در اسوان می‌جنگید که منجر به شکست او شد. سپاه ابن طولون، ابن صوفی را تعقیب کرد. او به عیذاب^۱ گریخت و با کشتی به مکه رفت و یارانش پراکنده شدند. والی مکه او را دستگیر کرد و نزد ابن طولون فرستاد. او مدتی در مصر زندانی بود و پس از آزادی به مدینه بازگشت (ابن‌اثیر، ۲۶۳/۷). در سال ۲۶۰ ق یکی از پیروان ابن صوفی به نام ابو روح، یاران ابن صوفی را جمع کرد و به پیکار علیه ابن طولون پرداخت. او در آغاز، سپاه ابن طولون را شکست داد ولی سرانجام ابن طولون بر او غلبه یافت.

۵ - آخرین قیام علوی مصر در دوره فرمانروایی ابن طولون در سال ۲۷۰ ق بود. احمد بن عبدالله بن ابراهیم در صعيد مصر قیام کرد و گروه بسیاری از او پیروی کردند. ابن طولون لشکری به مقابله او فرستاد و پس از جنگهای متعددی که میان آن دو روی داد، احمد بن طولون بر احمد بن عبدالله غلبه یافت و او را کشت (ابن تغری بردی، ۳/۴۷).

در آغاز نیمه دوم سده سوم هجری، در بار خلافت عباسی با مشکلات بسیاری رو به رو گردید. معتمد خلیفه عباسی با برادرش موفق برای تصاحب کامل قدرت با یکدیگر در نزاع بودند. دولتهای ادریسی و فاطمیان که به تازگی فعالیتهای تبلیغی خود را آغاز کرده بود و علویان طبرستان تهدیدی جدی برای خلافت عباسی بودند. ادامه قیام صاحب الزنج (سالار زنگیان) که ادعای علوی بودن داشت، برای عباسیان مایه نگرانی بود. ابن طولون که در صدد بود مستقلاً بر مصر فرمانروایی کند با خلیفه عباسی در جدال و نزاع بود و دو طرف یکدیگر را در اعیاد و مراسم رسمی بر منبرها لعن می‌کردند. پایان کار آن بود که با تفاهم خلیفه عباسی و ابن طولون، فرمانروایی احمد بن

۱. شهر کوچکی بر ساحل دریای سرخ، بندری است برای کشتی‌هایی که از صعيد به عدن می‌روند. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۹۳).

طولون بر مصر به رسمیت شناخته شد و قیام صاحب الزنج (سالار زنگیان) سرکوب شد. ابن طولون فرمانروای مصر قیامهای شیعی را به شدت سرکوب کرد ولی بخشی از مردم مصر همچنان بر مذهب تشیع بودند. این گفته مقریزی که «تشیع در مصر سالها پیش از آمدن معز خلیفه فاطمی شناخته شده بود» گواه این مطلب است (مقریزی، ۱۵۱/۴).

علل گسترش تشیع در مصر

بررسی علل و عواملی که موجب گسترش تشیع در مصر شد، می‌تواند خود موضوع یک مقاله یا مقالات متعددی باشد؛ به ویژه آن که در این بررسی باید افزون بر آن که تأثیر برخی از ویژگیهای تشیع مانند امامت، عصمت، انتظار، اجتهاد؛ حق محوری و عدالت خواهی که در گسترش تشیع در مصر نقش داشته، مورد بررسی قرار گیرد، به عوامل داخلی جامعه مصر هم باید توجه شود. این عوامل عبارتند از: ویژگی‌ها و روحیات قبطی‌ها که مردم بومی مصر بودند و بعدها جمعیت مسلمان مصر را تشکیل دادند، تأثیری که بیزانس به مدت بیش از شش سده بر روحیه مردم گذاشت، وضعیت اعراب شمالی و جنوبی که به مصر مهاجرت کردند و محل استقرار آنان، نقش خراسانیان در گسترش تشیع، تفاوت نژادی مصریان با دیگر اعراب که آنان را به صورت جامعه‌ای نیمه بسته درآورده بود، تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی بر مصریان و پذیرش اسلام به همان صورتی که در صدر اسلام بود، بدون تأثیر پذیری از فرهنگها و تمدن‌های مجاور. گذشته از تأثیر موارد یاد شده مهمترین عواملی که باعث گسترش تشیع در مصر تا میانه سده سوم هجری شد، عبارت است از:

الف - حضور شماری از صحابه که در فتح مصر شرکت داشتند یا پس از آن به مصر مهاجرت کردند و از اصحاب و یاران خاص علی (ع) بودند و تابعانی که بعدها به مصر کوچ کردند (ابن عبدالحکم، ۲۹۲؛ سیوطی، ۲۰۷/۱ - ۲۵۵)، یکی از دلایل اصلی گسترش تشیع در مصر است. اینان با استقرار در مصر و تبلیغ اسلام، جوهر اندیشه‌ها

و تعالیم تشیع را به مصریان آموزش دادند. مهاجرت اعراب به مصر به ویژه اعراب جنوبی که برخی از آنان گرایشهای شیعی داشتند، در گسترش تشیع نقش داشته است. مهاجرت اعراب به مصر تا سده دوم و سوم هجری ادامه داشت و با حذف نام اعراب از دیوان در دوره معتصم و استخدام ترکان در ارتش، این مهاجرتها افزایش یافت. استقرار سپاهی خراسانی در مصر در دوره خلافت مأمون و واگذاری مصر به عبدالله طاهر سردار ایرانی، احتمالاً در گرایش مردم مصر به تشیع تأثیر داشته است. گروهی از مهاجران علویان بودند که نقش اصلی را در گسترش تشیع داشتند. مهاجرت علویان به مصر در پاره‌ای از موارد اختیاری و صرفاً برای تبلیغ تشیع بود و در مواردی اجباری و برای فرار از مجازاتهایی بود که برخی از خلیفگان عباسی مانند مأمون و متوکل برای علویان قرار داده بودند. مسعودی (۵۷۸/۲) از مهاجرت هفتاد و سه تن از طالبیان که از بیم فتنه و محنتی که در حجاز بود، به مصر رفته بودند یاد می‌کند. نویسنده کتاب *منتقلة الطالبية* نام متجاوز از هشتاد تن از علویانی را که تا سده پنجم هجری به مصر مهاجرت کرده‌اند، ثبت کرده است (*ابن طباطبا*، ۲۹۱ - ۳۰۶). ابن‌عنبة (در گذشته ۸۲۸ ق) از علویانی که به مصر مهاجرت کرده و در آنجا اعیانی دارند، با ذکر نسب یاد کرده است. (*ابن عنبة*، ۴۵، ۴۹، ۵۵، ۵۷، ۷۰، ۷۶، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۰، ۲۲۴، ۲۲۵ و ۲۳۱). کثرت علویان سبب شد که آنان برای حفظ نسب خود، آن چنان که در عراق معمول بود، نظام نقابت را به وجود آورند. ابو عبدالله محمد شعرانی و پسرش اسماعیل نقیب سادات مصر بودند (همانجا، ۱۷۵). وجود موقوفاتی که از صدر اسلام به علویان اختصاص یافته بود و تسهیلاتی را برای آنان فراهم می‌کرد، در مهاجرت علویان و تبلیغ تشیع مؤثر بود. غالب مهاجران به مصر در جنوب این سرزمین مستقر شدند که دور از دسترس کارگزاران اموی و عباسی بود. علویان هم جنوب مصر

را انتخاب کردند و با گذشت زمان تعداد آنان افزایش یافت.^۱

ب - دوستی اهل بیت و ارادتی که مسلمانان نسبت به خاندان پیامبر (ص) داشتند و تبلور آن در اطاعت از دستور امام بود، در گسترش تشیع تأثیر بسیاری داشت. حضور شافعی در مصر و رواج مذهب او و ارادتی که شافعیان به علی (ع) و اولاد ایشان دارند، به عنوان یک حلقه واسط در نزدیک کردن مردم مصر به اهل بیت (ع) مؤثر بود. روایت ابن خلکان (۴۲۴/۵) در مورد این که شافعی از سیده نفیسه دختر حسن بن زید بن حسن بن علی حدیث شنیده و این که سیده نفیسه بر جنازه شافعی نماز خوانده، اعم از این که صحت داشته باشد یا خیر قطعاً در نزدیک کردن شافعیان مصر به اهل بیت (ع) و تشیع تأثیر بسیاری داشته است.

ارادت مردم مصر به اهل بیت نه تنها در زمان حیات آنان بلکه پس از مرگ هم ادامه داشت که باعث تداوم و گسترش تشیع در مصر بود. ضریح‌های متعددی که برای علویان ساخته شده، نشان دهنده علاقه و احترام مصریان به اهل بیت (ع) است. علاوه بر مرقد فاطمه دختر امام حسین (ع) و مسجدی که برای سر زید بن علی ساخته شده و مورد احترام مردم است، در اسوان سه مشهد برای زینب دختر علی (ع) ساخته شده که هر یک دارای ضریحی است (وردانی، ۱۰۷).^۲ در قاهره مرقد سیده زینب در محله‌ای به همین نام بنا شده که در ماه رجب هر سال، مراسم زادروز وی برگزار می‌شود (همانجا، ۱۰۹). کمونه حسینی (صص ۲۳۹ - ۲۴۷) نام متجاوز از سی تن از علویان و وابستگان آنان را که در مصر مدفونند، ذکر کرده است.

ج - یکی از باورهای زیدیان، قیام و خروج به شمشیر است. این باور و باور دیگر آنان در مورد امامت که امام می‌تواند از نسل امام حسن (ع) یا امام حسین (ع) باشد،

۱. به گفته وردانی (۷۳ و ۸۲) اکنون در استان اسوان شماری از قبایل جعفریه ساکنند که منسوب به امام جعفر صادق (ع) یا جعفر بن ابی‌طالب (ره) می‌باشند.

۲. گرچه برخی از این مزارها از لحاظ تاریخی اصالت ندارد، ولی در گسترش تشیع مؤثر بوده است.

موجب همکاری سادات حسنی و حسینی و گسترش مذهب زیدی شد. زیدیان کم کم اختلاف نظر پیدا کردند و به نوزده فرقه تقسیم شدند (نویختی، ۹۱ - ۹۲). علویان زیدی مذهب که در حجاز و عراق قیام کردند، مورد تعقیب خلیفگان عباسی قرار گرفتند. آنان برای فرار از مجازات به مناطق دور دست کوچ کردند. شمار بسیاری از علویان به مصر رفتند و شرایط را برای قیام مناسب دیدند. لازمه موفقیت قیامها تبلیغ و سازماندهی نیروها بود که باعث گسترش مذهب زیدی در مصر شد. از میانه سده دوم تا سال ۲۷۰ ق هفت تن از علویان در مصر قیام کردند که رهبران آنها توانستند تشیع را در میان بخشی از ساکنان شهرها و روستاهای مصر تبلیغ کنند.

د - تقیه از اصولی است که در زندگی شیعیان امامی کاربرد داشته و زیدیان جز در موارد خاص تقیه را نپذیرفته‌اند (دائرة المعارف الاسلامیة، ذیل واژه تقیه). در عین حال لازم بود رهبران قیامهای زیدی برای موفقیت، فعالیتهای تبلیغی خود را پنهان نگه‌دارند و در سایه همین پنهان کاری، پیرویهایی به دست آورند. با همه محدودیتها و مشکلاتی که خلیفگان اموی و عباسی برای شیعیان به وجود آوردند، شیعیان مصر توانستند باورهای خود را در پناه تقیه محفوظ نگه‌دارند و از تعقیب آنان در امان بمانند و به تبلیغات خود ادامه دهند. با به کار بستن تقیه علاوه بر آن که توده مردم شیعه مذهب مصر می‌توانستند باورهای خود را پنهان نگه‌دارند، برخی از کارگزاران اموی و عباسی هم که بر مذهب شیعه بودند بدون آن که در معرض سوء ظن قرار گیرند، سالها در نظام اداری با خلیفگان همکاری داشتند. قاسم رسی ده سال به طور پنهانی به تبلیغ مذهب زیدی پرداخت، بدون آن که گرفتار کارگزاران عباسی شود (فضیلت الشامی، ۱۸۶).

با جمع‌بندی آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که مصریان در دوره خلفای راشدین با تفسیری از اسلام آشنا شدند که نمود خارجی آن تأکید بر عدالت اجتماعی و مساوات اسلامی بود. تحقق نسبی این موضوع در دوره کوتاه خلافت علی (ع) با عنایت ویژه ایشان به مصر و کارگزاران شایسته‌ای که برای آن سرزمین تعیین کردند،

عملی شد و عدالت و مساوات اسلامی در این دوره نمود عینی یافت. فشارهای ناشی از تبعیض و نابرابری که با روی کار آمدن امویان به روزگار عثمان بر مردم مصر و دیگر مسلمانان وارد شد و فاصله گرفتن از ارزشهای اسلامی، شهد عدالت اجتماعی و مساوات را در کام مصریان شرین تر کرد. دخالت مردم مصر در حوادثی که به کشته شدن عثمان انجامید و حمایت از خلافت علی (ع)، نخستین مرحله بروز و ظهور تشیع در مصر است. در این مرحله هنوز اندیشه‌های کلامی شیعه شکل نگرفته بود و جامعه اسلامی به دو بخش شیعه و سنی تقسیم نشده بود. امویان با گماردن افراد مورد اعتماد بر مصر، توجه خاصی به آن سرزمین نشان دادند و مانع هر نوع حرکتی که مغایر با خواسته‌های آنان باشد، شدند. نزدیکی مصر به شام و برخورد خشونت‌آمیز امویان نسبت به شیعیان و نبودن رهبر قابل قبول در میان شیعیان مصر، آنان را از تحرک سیاسی بازداشت؛ ولی آنان همچنان در حسرت عدالت اجتماعی دوران خلافت علی (ع) بودند. احتمالاً مخالفت مصریان با عبدالله بن قیس جانشین عتبه بن ابی سفیان در مصر نمونه‌ای از این عدالت خواهی باشد (کندی، ۱۳۴). مهاجرت اعراب جنوبی به مصر که برخی از آنان گرایشهای شیعی داشتند، در سده دوم هجری، جامعه شیعی مصر را تقویت کرد.

مصریان در آغاز خلافت عباسی گرایشهای شیعی خود را آشکار کردند. آنان بدون هیچگونه مقاومت و داوطلبانه در برابر عباسیان تسلیم شدند. در دوره خلافت منصور شیعیان مصر مانند دیگر شیعیان، خلافت عباسی را حکومت مطلوب خود نیافتند و با حمایت گسترده از قیام علی بن محمد بن عبدالله گرایشهای شیعی خود را آشکار کردند ولی سرانجام قیام شیعیان مصر به شکست انجامید. با ادامه برخورد خشونت‌آمیز عباسیان نسبت به علویان، شیعه امامیه تقیه را پیشه کرد و با نشر معارف تشیع، زمینه گسترش آن را فراهم کرد. زیدی‌ها با مبارزه نظامی در حجاز، عراق، یمن، و ایران اندیشه‌های شیعی را گسترش دادند. شمار بیشتری از علویان در این مرحله به مصر

مهاجرت کردند، ولی هیچ علویی در مصر قیام نکرد. وجود کارگزاران دولتی شیعی، فعالیت‌های تبلیغی قاسم رسی و پذیرش ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) و موفقیت مبلغان شیعه امامیه گرایشهای شیعی مصریان را نشان می‌دهد. پاسخ دادن به این دو پرسش که چرا از میانه سده دوم تا سده سوم هجری هیچ علویی در مصر قیام نکرد؟ و احترامی که مصریان برای امام حسن و امام حسین (ع) قائلند^۱ مربوط به گرایشهای شیعی آنان است یا ناشی از احترامی است که شافعیان نسبت به اهل بیت دارند؟ ما را در یافتن پاسخ پرسش دیگری که کدامیک فرقه‌های شیعه در مصر گسترش یافت؟ کمک خواهد کرد.

از اواخر سده دوم تا میانه سده سوم هجری چند قیام زیدی در سراسر سرزمینهای اسلامی رخ داد که باعث گسترش این مذهب شد. مأمون این قیامها را سرکوب کرد ولی فعالیت‌های تبلیغی زیدی‌ها همچنان ادامه یافت. اقدامات سرکوب گرانه عباسیان باعث شد شمار بیشتری از علویان به مصر مهاجرت کنند. در دوره خلافت متوکل که برخورد با علویان شدت گرفت، شماری از سران علوی و شیعیان از مصر اخراج شدند. اختلافاتی که در دوره معتمد بر دربار حاکم بود و برخورد خلیفه عباسی و صاحب الزنج (سالار زنگیان) و تشکیل دولت علویان طبرستان، علویان مصر را به مبارزه واداشت. قیامهای زیدی که در میانه سده سوم هجری در مصر رخ داد، موجب گسترش تشیع در مصر شد. در این دوره که مصادف بود با استقلال مصر، ابن طولون با علویان به شدت برخورد کرد و با اخراج آنان فعالیت‌های علویان کاهش یافت و زمینه تشکیل سلسله مستقل طولونی را فراهم کرد ولی شیعیان در مصر باقی ماندند.

۱. این احترام تاکنون ادامه دارد. نام علی، حسن و حسین و ترکیبی از این اسامی با دیگر نامها بیشتر در میان مردان مصری بکار برده می‌شود. همانطور که نامهای فاطمه، زینب، سکینه و نفیسه رایج‌ترین نامها در میان زنان است. (ر.ک: الوردی، الشیعه فی مصر، ص ۷۶).

منايع و ماخذ

- ابن اثير؛ *الكامل فى التاريخ*، دار صادر، بيروت، ١٤٠٢ق.
- ابن تغرى بردى، جمال الدين يوسف؛ *النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة*، مؤسسة المصرية العامة للتأليف و الترجمة، قاهره، ١٣٨٣ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ *تاريخ*، مؤسسه جمال للطباعه و النشر، بيروت، بى تا.
- ابن خلكان؛ *وفيات الاعيان*، تصحيح احسان عباس، دار الثقافه، بيروت، ١٩٦٨م.
- ابن سعد، محمد؛ *طبقات الكبرى*، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٠ق.
- ابن طباطبا، ابراهيم بن ناصر؛ *منتقلة الطالبية*، مطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٨٨ق.
- ابن عبدالحكم؛ *فتوح مصر و المغرب*، مكتبة الثقافة الدينية، قاهره، ١٤١٥ق.
- ابن عنبه؛ *عمدة الطالب فى انساب آل ابى طالب*، افست از چاپ مطبعة الحيدريه، قم، ١٣٦٢ ش.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر؛ *البداية و النهاية*، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤١٣ق.
- اصفهانى، ابو الفرج؛ *مقاتل الطالبين*، مطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٥٣ق.
- ثقفى، ابراهيم بن محمد؛ *الغارات*، ترجمه عبدالمحمد آيتى، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، ١٣٧١ش.
- حرز الدين، محمد؛ *مراقد المعارف*، مطبعة الادب، نجف، ١٣٩١ق.
- حسين، جاسم؛ *تاريخ سياسى غيبى امام دوازدهم*، ترجمه محمدتقى آيت اللهى، انتشارات اميركبير، تهران ١٣٦٧ش.
- حموى، ياقوت؛ *معجم البلدان*، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٠ق.
- رمزى، محمد؛ *القاموس الجغرافى للبلاد المصرية*، دار الكتب المصرية، قاهره، ١٩٦٠م.
- زرکلى، خيرالدين؛ *الاعلام*، دار العلم للملايين، بيروت، ١٩٩٠م.
- سيوطى، جلال الدين؛ *حسن المحاضره فى اخبار مصر و القاهرة*، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ق.
- طبرى، محمد بن جرير؛ *تاريخ*، دار المعارف، چاپ دوم، قاهره، ١٣٨٧ق.
- فضيلت الشامى؛ *تاريخ زيديه در قرن دوم و سوم هجرى*، ترجمه سيد محمد ثقفى، على اكبر مهدى پور، انتشارات دانشگاه شيراز، شيراز، ١٣٦٧ش.
- كمونه حسيني، سيد عبدالرزاق؛ *مشاهد العترة الطاهرة و اعيان الصحابه و التابعين*، مطبعة الادب، نجف، ١٣٨٧ق.

- کندی، ابی عمر محمد بن یوسف؛ *تاریخ ولایة مصر*، مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- مختار اللیثی، سمیرة؛ *جهاد الشیعه*، دار الجیل، بیروت، ۱۳۹۶ق.
- مسعودی؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷ش.
- مظفر، محمدحسین؛ *تاریخ الشیعه*، چاپ دوم، دار الزهرا للطباعة و النشر، بیروت، ۱۳۹۹ق.
- مقریزی؛ *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- نوبختی؛ *فرق الشیعه*، ترجمه دکتر محمدجواد مشکور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳ش.
- *نهج البلاغه* ترجمه و شرح فیض الاسلام، چاپ تهران، ۱۳۶۵ق.
- وردانی، صالح؛ *الشیعه فی مصر من الامام علی حتی الامام خمینی*، مکتبه مدبولی الصغیر، ۱۴۱۴ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ *تاریخ*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ش.